

یادگار زریران، نخستین حماسه دینی ایران

چکیده

یادگار زریران نخستین متن منظوم باقی مانده - به فارسی پهلوی - از میان آثار حماسی دینی فارسی است. موضوع این اثر، بیان دلاوریها و جانفشانیهای ایرانیان و معتقدان دین نو (زرتشتی) در برابر خیونان است. زریر - برادر گشتاسب شاه - در این نبرد کشته می شود و فرزندش - بستور - به کین خواهی او برمی خیزد. شباهتهای برخی صحنه های این اثر با مراسم تعزیه گردانی مذهبی در ایران، این اعتقاد را بارور می کند که این اثر، به نوعی، دست مایه تعزیه نویسان و تصویرگران حماسه کربلا در سده های بعد بوده است. دقتی و ثعالی، هر کدام به گونه ای از این بهره گرفته و یا قسمتهایی از مضمون آن را نقل کرده اند.

مقدمه

حماسه نوعی از شعر است که به وصف کارهای پهلوانی و مردانگیها و عظمت یک قوم یا فرد می پردازد. حماسه مذهبی نیز نوعی از حماسه است که به توصیف قهرمانیهای بزرگان و اولیای دینی هر قوم اختصاص دارد. این نوع حماسه به بیان مشکلات و جانفشانی قهرمانان و بزرگانی می پردازد که فداکاری آنها نقشی بسزا در تکوین و ریشه دار شدن دین و مذهب یک قوم ایفا کرده است. حماسه حسینی در مذهب شیعه - که ایثارگریها و جانفشانیهای حسین بن علی و یارانش را برای حیات و

استمرار شیعه لازم و واجب می‌شمرد - یکی از بهترین این گونه حماسه‌هاست. حماسه دینی، یادگار مجاهدت گروهی برای حفظ دین و نبرد با معاندان و برانداختن آداب و رسومی است که خلاف عقاید دینی تشخیص داده می‌شود.

آن‌گاه که ایرانیان افکار و عقاید ابتدایی خود را کنار گذاشتند و دین زرتشتی را با اصول شرقی‌اش پذیرفتند، از هر سو با مخالفت و معاندت روبرو شدند. گروهی از اینان در دفاع از عقاید و اندیشه‌های نو، که آن را بر حق و مایه رستگاری می‌دانستند، دست به جانفشانیها و از خودگذشتگیهایی زدند که یاد و خاطره این رشادتها بعدها در منظومه‌های حماسی خود را متجلی ساخت. نخستین حماسه باقی مانده از این دست در ایران، یادگار زریران است که شرح و وصف نبرد ایرانیان با خیونان (Hyaona) برای پاسبانی از دین زرتشتی است.

منظومه یادگار زریران

کتاب یادگار زریران (ayādgare Zarērān) متنی است حماسی به زبان پهلوی که تقریباً ۳۰۰۰ واژه دارد. این کتاب را شاهنامه گشتاسب نیز گفته‌اند. ān در زریران نشانه نسبت است، یعنی یادگار مربوط به زریر بردار گشتاسب؛ نخستین بار گیگر (Geiger) در سال ۱۸۹۰ م. آن را ترجمه کرد و بندهایی از این متن پهلوی را با شاهنامه فردوسی مقایسه نمود.^۱ در سال ۱۹۳۲ م. بنویست خاورشناس فرانسوی دریافت که این کتاب حماسی، منظوم است نه مثنوی. او پس از تحقیق و تتبع دقیق به این نتیجه رسید که یادگار زریران به صورت کنونی خود یک منظومه دوره اشکانی است که در زمان ساسانیان تغییراتی در آن راه یافته است و به وضع فعلی درآمده. اصل آن ظاهراً از روایتی که متعلق به راویان شرق ایران بوده گرفته شده است. بنویست کلماتی را که بعدها برای توضیح و تفسیر در متن کتاب وارد شده و آن را از سیاق نظم دور کرده است و نیز اشعارش هجایی اصل را پیدا نمود.

یادگار زریران، منظومه‌ای مذهبی و در عین حال پهلوانی است. در این منظومه گاه مضامینی می‌یابیم که در وصف میدان جنگ، بی‌شبهت به شاهنامه نیست، ولی مهارتی که در وصف و بیان احساسات پهلوانان در منظومه‌های قرن پنجم به کار رفته است در این منظومه وجود ندارد؛ زیرا در زمان ظهور آن، شعر و انواع شعر بدان درجه از کمال که در قرن چهارم و پنجم هجری قمری می‌بینیم نرسیده بود.^۲ می‌توان این منظومه را در ادبیات پهلوی مقدمه ظهور حماسه‌های قرن‌های پنجم و ششم دانست.

این داستان را دقیقی به شعر کشیده و فردوسی آن را در شاهنامه گنجانده است. گفته‌های

دقیقی با متن یادگار زریران دقیقاً یکسان نیست، ولی بسیار همانند است. وجود همین اختلافات جزئی مؤید این عقیده است که دقیقی مستقیماً از کتاب یادگار زریران استفاده نکرده، بلکه متن دیگری را که بنا به دلایلی دیگر همان شاهنامه نثر ابومنصوری بوده در دست داشته است و از آن در نقل روایت و نظم داستان استفاده کرده است؛ چنان که می‌بینیم فردوسی توانست بلافاصله پس از ختم سخنان دقیقی، داستانی را با همان روش دنبال کند.^۳ از تاریخ نویسان سده‌های چهارم تا ششم تنها ثعالبی به‌طور مشروح و با کمی اختلاف از این داستان یاد می‌کند.^۴

موضوع کتاب و قهرمانان آن

حماسه یادگار زریران که آن را شاهنامه گشتاسب نیز گفته‌اند، در بیان جنگ خیونان با ایرانیان می‌باشد. «یادگار» که به صورت واژه *hetkaro* به ارمنی رفته و معنای نوشته و دفتر را دارد. از مواردی که در ادبیات پهلوی نیز وجود دارد برمی‌آید که این واژه در زبان پهلوی معنای نوشته و کتاب داشته است. بنابراین، یادگار زریران به معنای یادگار زریر است. خیونان که در این منظومه در مقابل ایرانیان ایستاده‌اند در اصل مردمی ساکن آن سوی ماوراءالنهر بودند و از اقوام ایرانی به شمار می‌آمدند؛ هیاطله یا هفتالان همین قوم‌اند.^۵

ماجرا از آن جا شروع می‌شود که پس از آن که گشتاسب دین زرتشتی را می‌پذیرد، پادشاه خیونان از این خبر بر آشفته می‌گردد و دو نفر را به نامهای ارجاسب و بیدرفش جادو، به پیامبری به دربار گشتاسب می‌فرستد و به او پیام می‌دهد که اگر ایرانیان دین زرتشتی را رها نکنند، برای جنگ آماده باشند. گشتاسب شاه از شنیدن این پیام آزرده خاطر و افسرده می‌شود. زریر برادر گشتاسب که چنین می‌بیند از شاه اجازه می‌خواهد نامه را پاسخ دهد. پاسخ نامه به فرمان زریر نوشته می‌شود. «که ما این دین پاک را نهلیم و با شما همکیش نشویم و ما این دین پاک را از هر مزد پذیرفتیم و به نهلیم و با شما دگرماه انوش موزیم». زریر به فرمان شاه همه مردم را از ده تا هشتاد سال به جنگ فرا می‌خواند. گشتاسب از وزیر خود جاماسب می‌خواهد که پیامد جنگ را پیش‌بینی کند. جاماسب شاه را از کشته شدن برادرش زریر و چند تن دیگر از فرزندان و خانواده‌اش و پایان یافتن جنگ به نفع ایرانیان آگاه می‌کند. پس از شروع جنگ، زریر و چند تن از نزدیکان گشتاسب کشته می‌شوند، اسفندیار، پسر گشتاسب؛ بستور، پسر وزیر؛ و گرامی کرد، پسر جاماسب؛ هنر نمایها می‌کنند. سپاه خیونان شکست می‌خورند و تنها ارجاسب زنده می‌ماند که اسفندیار او را بر خردم بریده‌ای به کشورش بازمی‌گرداند تا به خیونان بگوید که در «رزم گشتاسبان» چه دیده است.

تم (theme) یا موضوع یادگار زریران، انتخاب پس از دریافت پیام است، گشتاسب بر سر

دو راهی قرار می‌گیرد: یا باید از دین زرتشت که مایه عزت و سربلندی قوم و سرزمینش است دست بردارد، یا گرامی‌ترین کسایش را برای کیان آن قربانی کند. گشتاسب اینک در برزخ امتحان قرار گرفته است. در جریان زندگی، انسان گاه به دو راهی‌هایی می‌رسد که تصمیم‌گیری را در آن لحظه مشکل می‌سازند. دوراهی، لحظه انتخاب است، زیرا جایگاه تردید و لحظه حساب کردن و برگزیدن است؛ لحظه پیروزی اندیشه‌ای حساب شده بر دیگر افکار آدمی است؛ لحظه‌ای که باید در نماند و برگزید و بعدها بار تمام مسئولیت نیک و بد آن‌گزینش را بردوش کشید. دوراهی لحظه بردن یا باختن است. برای گشتاسب حقانیت دین زرتشتی ثابت شده است. جایگاه و موقعیتش را در بهشت زرتشت پیامبر بر او نمایانده است. در «گاهان» از وی یاد شده است و بنا به یشتها برمی‌آید که شخصیتی تاریخی بوده است. او از خاندان نوذریان است.^۱ او کسی است که با نیرومندی برای گسترش دین می‌کوشد.^۲ پس چگونه می‌تواند به بی‌عملی روی آورد و به دین زرتشتی پشت کند و آداب و عقاید زنگار گرفته‌ای را بپذیرد که هیچ رستگاری در آن نیست. در این جاست که به زیر دستور می‌دهد تا نامه را پاسخ دهد و اعلام نماید که ایرانیان هرگز دین زرتشتی را رها نخواهند کرد.

زیر (در اوستا: zairi varay) برادر گشتاسب شاه می‌باشد. «زیر» در لغت به معنای دارنده جوشن زرین است. در یشتهای پنجم و سیزدهم از او به نام پرهیزگاری ایرانی و به نام دلاوری که بر پشت اسب نشست و جنگ‌کنان برکنار رود «دائیتی» برای «ناهید»، صد اسب، هزار گاو و ده هزار گوسفند قربانی کرد، یاد شده است. در نوشته‌های پهلوی، علاوه بر یادگار زیران، بارها به او اشاره رفته است، ولی هیچ کجا به چنین تفصیلی از او یاد نشده است. او به عنوان قهرمان اصلی این منظومه، حس ارادت و احترام آدمی را برمی‌انگیزد؛ در عین آن که جاماسب پیش‌بینی کرده است که در این نبرد کشته خواهد شد، در همه جا گوی سبقت را از دیگران ربوده است. او عزیزترین شهید این منظومه است. زیباترین صحنه‌ها به او اختصاص دارد. آن‌گاه که فرزندش بستور بر بالای پیکر به خاک و خون غلتیده‌اش حاضر می‌شود، یکی از محزون‌ترین و زیباترین لحظه‌ها به وقوع می‌پیوندد:

«الا ای درخت تناور! جان بر افکنده تو را چه کس برگرفت؟ مقاومت تو را که برگرفت؟ الا سیمرغک! باره ات را که برگرفت؟ چون تو همواره ایدون کاستی که با خیونان کارزار کنی، اکنون چرا کشته و افکنده‌ای اندر رزم ما چون مردم بی‌گاه و گنج؟»

این مو و ریش تابدار تو را بادها آشفته‌اند، پاکیزه‌تن تو را اسبان با پای لگدمال کرده‌اند و تو را خاک بر گریبان نشسته است. اکنون چه کنم، چه اگر از اسب بشنیم و سر تو پدر اندر کنار گیرم و تو را خاک از گریبان بگیرم، پس به آسانی باز بر اسب نشستن نتوانم»^۳.

میان بخشهایی از این کتاب حماسی پیوند یافته با آیین زرتشتی، با صحنه‌هایی از فاجعه خونین

کربلا، مشابهت‌هایی وجود دارد و بعید نیست که روایت‌های حماسی - دینی آن بعدها درونمایه ذهنی تعزیه خوانان و نویسندگان کتابهایی چون روضه الشهداء و تصویرگران فاجعه کربلا شده باشد.^۹ قهرمان دیگر این کتاب، اسفندیار، همان یل نامور ایرانی است که بر اثر شجاعتها و پایمردیهای، خونان شکست می‌خورند؛ و هم اوست که از ارجاسب، دستی و پایبی و گوشی می‌برد و او را بر خر دم بریده‌ای به شهرش باز می‌فرستد. اسفندیار نظر کرده زرتشت است و در روایات زرتشتی قهرمان مبارزه علیه شرّ به شمار می‌آید. احتمالاً باید جنگ او با رستم در شاهنامه فردوسی نیز مایه‌ای دینی داشته باشد؛ زیرا رستم که تا زمان گشتاسب نگهبان تاج و تخت شاهی بوده است، از زمان بر تخت نشستن او به یک‌باره خود را از اوضاع دربار کنار کشیده است:

که بر پیش کاووس کی، بنده بود
ز کیخسرو اندر جهان زنده بود
به شاهی ز گشتاسب نارد سخن
که او تاج نو دارد و ماکهن

آری احتمالاً اختلاف این دو، اختلافی آیینی و اعتقادی است؛ یکی آیینی است که اسفندیار پیرو آن است و یکی آیینی است که زال و رستم و خاندان سیستان بدان وابسته‌اند. آیین اسفندیار، دین زرتشتی است ولی آیین زال و رستم با مراسم عبادی ابتدایی در آمیخته است؛ آیینی که سیمرغ در آن موجودی مقدس، با حرمت و نیروی ایزدی به شمار می‌آید.

ویژگیهای حماسی

یادگار زریران مانند تمامی حماسه‌های دیگر، قرن‌ها بعد از حوادثی که از آن سخن می‌گوید پدید آمده است. این کتاب در حدود قرن ششم میلادی از روی یک متن قدیمی نگاشته و مدون گردید.

اصل این کتاب بدون شک یا باید قسمتهای مفقودیشتها باشد و یا یکی از روایات ایرانی شرقی. این منظومه به شکل فعلی خود احتمالاً در دوره اشکانیان سروده شده است و بعدها در دوره ساسانیان بر اثر اشتباهات کاتبان، کلماتی از آن کم یا بدان افزوده شده است.

وقایع و حوادث یادگار زریران با وقایع و حوادث عادی زندگی تفاوت چندانی ندارد. در هر زمانی آدمی در برابر کسانی که در مقابل اعتقادات و باورهای او می‌ایستند مبارزه می‌کند و حتی ممکن است جان خود را نیز در این راه از دست بدهد. در واقع زریر، پادخسرو و فرشاورد و... شهیدان راه عقیده و دین‌اند. آنان می‌میرند تا دین زرتشتی باقی بماند.

اصولاً حماسه دینی تنها در صورتی به وجود می‌آید و کمال می‌پذیرد که به ایّام و لحظات خاصی از حیات دینی یک قوم منوط باشد. منظور از این ایّام خاص، دوره‌ای است که مردم با

اعتقادات ساده خود به روشی نامحسوس مشغول تلاش و مجاهدت برای حفظ دین خود هستند؛ و از این روست که باید گفت: دوران آغازین هر دینی، بهترین دوران برای تشکیل حماسه دینی است.^{۱۰} یکی از ویژگیهای حماسه، ایهام در زمان و مکان وقایع است. در یادگار زریران نیز زمان و مکان حوادث مبهم است. هرچه زمان و مکان وقایع روشن تر باشد، از جنبه حماسی داستان کاسته می شود و به همان اندازه حماسه را به تاریخ نزدیک تر می نماید. اشاره به مکانهایی چون بیشه هوتس و مرغ زرتشتان برای خواننده دوره ساسانی و بعد از آن اشاراتی آشنا نیست.

پی نوشتها

- ۱- محمد معین: *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران، ۱۳۶۳، ص ۷۹.
- ۲- _____، *یادگار زریران*، ترجمه ماهیار نوابی، تهران، ۱۳۷۴، ص ۸.
- ۳- ذبیح الله صفا، *حماسه سرایی در ایران*، تهران، ۱۳۶۳، ص ۱۲۳.
- ۴- حسن بن محمد ثعالی مرغنی، *غور السیر*، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد، ۱۳۷۲، ص ۱۷۰.
- ۵- مهرداد بهار: *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، ۱۳۶۲، ص ۲۲۵.
- ۶- یشت ۵، بند ۹۸.
- ۷- یشت ۱۳، بند ۹۹-۱۰۰.
- ۸- سعید عربان (گزارشگر): *جاماسب آسانا، متون پهلوی*، تهران، ۱۳۷۱، ص ۵۸.
- ۹- سید محمد ترابی: *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، ۱۳۶۸، ص ۸۴.
- ۱۰- ذبیح الله صفا: *حماسه سرایی در ایران*، تهران، ۱۳۶۳، ص ۸.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

سال چهارم منابع انسانی

- آموزگار، ژاله (و) تقضلی، احمد: *زبان پهلوی، ادبیات و دستور*، تهران، ۱۳۷۵.
- اورانسکی، ای. م: *مقدمه فقه اللغة ایرانی*، ترجمه کریم کشاورز، تهران، ۱۳۵۸.
- بهار، مهرداد: *پژوهشی در اساطیر ایران*، تهران، ۱۳۶۲.
- ترابی، سید محمد: *نگاهی به تاریخ و ادبیات ایران پیش از اسلام*، تهران، ۱۳۶۸.
- ثعالی مرغنی حسین ابن محمد: *غور السیر*، ترجمه سید محمد روحانی، مشهد، ۱۳۷۲.
- صفا، ذبیح الله: *حماسه سرایی در ایران*، تهران، ۱۳۶۳.
- عربان، سعید (گزارشگر): *جاماسب آسانا، متون پهلوی*، تهران ۱۳۷۱.
- معین، محمد: *مزدیسنا و ادب پارسی*، تهران، ۱۳۶۳.
- _____، *یادگار زریران*، ترجمه یحیی ماهیار نوابی، تهران، ۱۳۷۴.